

بررسی ملارک مربوط به پوشاک ایرانیان

در سیدکی به نوشته‌ها و نظریات شرق شناسان در این باره

جلیل ضیاءپور
رئیس موزه مردم‌شناسی

از روی توجه بحفريات و نظريات باستانشناسان و آگاهی بگذشت تمدن‌ها و مشاهده‌ی آثار بازمانده و بررسی آنها ، استنباط میشود : هنگامی که مادها بدنبال همزادگان خود (که هریک بسوی رفته مستقر شده بودند) بفلات ایران وارد شدند ، میباید پوشاکی نظیر پوشاک آنان داشته باشند .

این همزادگان (که سکه‌های تیز خود ، سفیدها ، پارتی‌ها ، زرنگی‌ها ، رخجی‌ها ، اسگرتی‌ها ، ارمنی‌ها ، کاپادوکی‌ها و دیگران باید بوده باشند) همگی در نقوش تخت جمشید ساخته شده‌اند و شباهت اساسی پوشاک آنها روشن است .

در نقوش آشوری نیز (که مادها را ساخته‌اند) این شباهت اساسی پوشاک مشهود است (مگر در استنباط اوستد Olmsted که در تعریف برخی از پوشاک مادها غفلی مختصر وجود دارد که موجب درنگ و بررسی میباشد) .

او می‌نویسد : (کدروی نقش‌های آشوری آنها را باموئی کوتاه که نواری سرخ بدور آن بسته‌اند نقش کرده‌اند ، و روی پیراهن ، یک نیم‌تنه‌ی پوست گوسفند دربر ، و یکجفت پافراز باساقه‌ی بلند درپا دارند که برای گذشتن از میان سرزمینهای برفی مناسب است) .

آنچه روشن است ، پوستین مادها نیم‌تنه نمی‌باشد بلکه پوستی بلند و بی‌آستین است که تا به پشت زانویشان رسیده است و آنرا بر پشت افکنده دارند ، و سرشان و روی بازوان آنان را پوشانده است ، و در برخی از هیكلها طرح حلقه‌ی آستین را که بازوان از توی آن رد شده است نشان میدهد ، و در نقشی نیز که انتهای آستین کوتاه پیراهن مادی (که تا به آرنج است) از بعد از طرح لبه‌ی پوستین بر بازو نمایان است (شکل‌های ۱ و ۲)

در این باره ، دیاکونف (ایگور) نظری روشنتر دارد و نوشته است : که مردم ثروتمند ، پوست یوزپلنگ و مستمندان پوست گوسفند بکار می‌بردند . لباس مانناثیان (اقوام پیش از مادها) و دیگر قبائل اتحادیه‌ی ماد و خود مادها همینگونه بود ، و این رسم یعنی افکندن پوست گوسفند برشان تا امروز نیز در میان شبانان کوهستان آذربایجان محفوظ مانده است (شکل ۳) .

با اینکه نظر دیاکونف درباره‌ی پوستین و طرز استنباط او از لحاظ نحوه‌ی استفاده ، مقبول است ، در نکات دیگری درهم و مغشوش است .

در ترجمه‌ی تاریخ ماد جمله‌ای به این طریق نوشته شده است : زندگی مردم نقاط دور دست غربی (جبال زاگروس) ظاهراً تحت تأثیر رسوم بابلیان قرار گرفته بود . مثلاً در مورد لباس چنین بوده است .



(شکل ۱) نقش برجسته آشوری که نوشته‌اند مادها را مینمایاند.

درست شرقی جبال مزبور لباسی که لولویان در هزاره سوم قبل از میلاد می‌پوشیدند (واز آن اطلاع داریم) معمول بوده است: روی نیم‌تنه، پیراهن آستین کوتاه (تا زانو) پوستی افکنده برشانه‌ی چپ استوار می‌ساختند و گاهی هم پوست را از زیر گمر بند رد می‌کردند. در اینجا، مقصود روی جمله‌ی: (روی نیم‌تنه، و مفهوم آن: پیراهن آستین کوتاه تا زانو) میباشد، که آیا مقصود نیم‌تنه‌ایست که پیراهن نامیده شده، یا روی نیم‌تنه، پیراهن بوده که پوستی بر آن می‌افکنده‌اند؟! و نکته‌ی دیگر، اینکه: نیم‌تنه‌ی پوستی را از زیر گمر بند رد می‌کرده‌اند یا گمر بند را بر روی نیم‌تنه‌ی پوستی می‌بسته‌اند؟! بهر جهت، مطلبی نامفهوم و ضمناً اشتباه‌آمیز است (ص ۴۴۷ تاریخ ماد).

در باره‌ی گمر بند مادها، نقش آشوری، باید توجه داشت که نظیر آنچه در تخت جمشید (که برای همه‌ی آریائی‌های آمده از شمال ساخته‌اند) نمیباشد بلکه شبیه بگمر بندهای مردم غرب ماد (خاصه اهالی کیلیکیه - که در تخت جمشید در مقابل خراجگزاران ساخته شده‌اند) میباشد، و چون شالی باریک است که بگمر بسته و سر آنرا در لای شال فرو کرده باشند (شکل ۴ الف).

در نقوش آشوری مادها را با کفش‌های ساق بلند و بنددار ساخته‌اند. این کفش شباهت بسیار نزدیک به کفشهای همزاد گاهان آنان و همچنین بگمشهای آشورها دارد، و با آنچه در تخت جمشید برای اشخاص موسوم به ماد ساخته‌اند بکلی متفاوت است. و در واقع باید پذیرفت، کفش مادها تخت جمشید کفش مناسب سرزمینهای دشتی و هموار است، ولی کفش ساق بلند باندنهای زیاد از آن مناطق کوهستانی و سرزمینهای برفی و سنگلاخی میباشد، و این کفش میتواند مربوط بهنگامی باشد که مادها در سرزمینهای قبلی خود بوده‌اند.

وضعیت این کفش، در بادی امر مبهم است، زیرا برخی از کفشهای تقریباً مشابه (که در پای اقوام دیگر آریائی است) نیز روشنی‌بخش ساختمان آن و طرز استفاده‌ی از آن نمی‌باشد، ولی در شکل شماره‌ی ۳ و ۴ ب وضع بندکشی آن و در شکل شماره‌ی ۵ ساختمان اساسی آن (که نظیر



شماره ۵۲
 فصل ۳
 کتاب تاریخ ایران باستان
 دکتر محمد علی شهبازی

(شکل ۲) نقش آشوری که مادها را با پوستین بدون حلقه آستین و با حلقه‌های آستین نشان می‌دهد.
 (شکل ۳) طرح بخشی از نقوش آشوری که نفر اول سمت راست پوست پلنگ پوشیده است.
 (شکل ۴ الف) یک نفر از اهالی کیلیکیه از نقوش تخت جمشید.

۴ الف



(شکل ۴ ب) یکفرمادی وکش ساق بلند بنددارش . (شکل ۵) ساختمان کلسی کفش از نوع ساق بلند در پای یک شخصیت آشوری .

طرح کلی کفش مادری در قوش آشوری است) بخوبی روشن است . ساقهای این کفش ، بر حسب قوش آشوری : اغلب تا بالاتر از زانوان و در زیر دامن است و گاه کوتاه (تا زیر زانو) میباشد و بهر صورت ، ساختمان کلی آن عبارت است از : زیره‌ای دو تخته (نظیر چاروقهای قوچان و مشابه آن در پای مردی هلیتی از ساکتین قدیم ترکیه‌ای فعلی در شکل ۶) . رویه‌ی این کفش کوتاه بوده و از طرفین (پس از گذشتن از روی قوزک‌های پا) بلند شده تشکیل ساق را می‌دهد ، و در جلو (از همان محل رویه‌ی کفش) زبانهای بلند (که دو طرف آن بزیر لبه‌های ساق میرود) تابلا کشیده میشود . دو لبه‌ی ساق کفش سوراخهایی برای رد کردن بند کفش از پائین تابالا دارد . بند کشی در این کفش ، گاه بصورت افقی (چون در شکل ۳ و ۵) و گاه زیرکراک و مایل (چون در شکل ۴) است .

انتهای بند ، در پائین بالای زانو چند دور بر رویه پیچیده شده محکم میگردد (چون در شکل ۵) .

شبهه این نوع کفش را (بانوک برگشته و جزئی اختلاف) در حسنلو بصورت ظرفی ترقینی یافته‌اند که یادآور چوموش مردم گیلان و آذربایجان میباشد (شکل ۷) . چه بسا که این چوموش موجود و مورد استفاده‌ی امروز مردم ما (در گیلان و آذربایجان) بازمانده و یادگاری از دوران مادها و پیشینیان آنان ماندها (که زمانی فرمانروای این مناطق بوده‌اند) بوده باشد .

این نوع کفشهای ساق بلند را (که مناسب مناطق کوهستانی و سرزمینهای جنگلی و بیابانی و سرد است) در تخت جمشید برای مادها ساخته‌اند و چنانکه دیده‌شده کفشهای مادی تخت جمشید، کفشی ساده تا بقوزک پا است و چنانست که (مناسب مناطق گرمسیر و دشتی میباشد) و از این کفش پادشاهان هخامنشی نیز در پا دارند، و بعلاوه، در نقشی مادی (که بر روی ورقه‌ای از طلا حک شده است) نوع دیگری از کفش مادی شناخته میشود که ساق آن از قوزک پا اندکی بالا است و در دو پهلو بصورت کمائی (که قوس آن پائین است) درآمده و در جلو، بصورت زبانه‌ی کفش شده است، و نواری چون رکاب، از دو پهلو ی کفش بالا آمده و بنواری دیگر (که چون کمربند دهانه‌ی کفش را جمع کرده و در جلوی میج پا گل‌گره زده شده است) وصل است (شکل ۸).

از روی نقوش آشوری (که مادها را با کفشهای ساق بلند، و پوستین، و پیراهن آستین کوتاه ساخته‌اند، و دامن پیراهن تاروی زانو میرسد، و کفش ساق بلند در زیر آن گم است) نمیتوان پی برد که آیا مادها از چگونه شلواری در این پوشاک خود استفاده میکردند، و از آنک نقشی نیز که بدنبال یکجفت اسب ساخته‌اند و کفش نیمه ساق بلند بپا دارد (شکل ۳) و طبعاً میبایست شلوار در آن معلوم باشد، چیزی بدرستی مفهوم نمی‌گردد، مگر که باتوسل بشلوار مادها در تخت جمشید و رجوع بشلوار آشوریا که در داخل کفشهای نیمه ساق بلند خود کرده‌اند (و شکل ۵ آنرا بخوبی نشان میدهد) بتوان احتمال داد که بهر جهت این مادهای آمده از شمال،

(شکل ۶) مردی هیتی و کفش او (که یادآور کفش قوجانی در خراسان میباشد).
(شکل ۷) کفش یافته از حسلو (ساوجبلاغ مگری) موجود در موزه‌ی ایران باستان تهران.

۷



۶





۸



۱۰

ژرفا شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

- (شکل ۸) یکتفر مادی که کفش موصوفرا دریا دارد.
- (شکل ۹) مهر یکتفر مادی در شکار شیر.
- (شکل ۱۰) اصل مهر سوار مادی.



۸



(شکل ۱۱) مردی پارسی نامیده در حال شکار گراز که شلوار چین‌دار بیادارد.

(شکل ۱۲) مجسمه‌ی تهره‌ای

(شکل ۱۳) مجسمه‌ی طلا.

۱۳

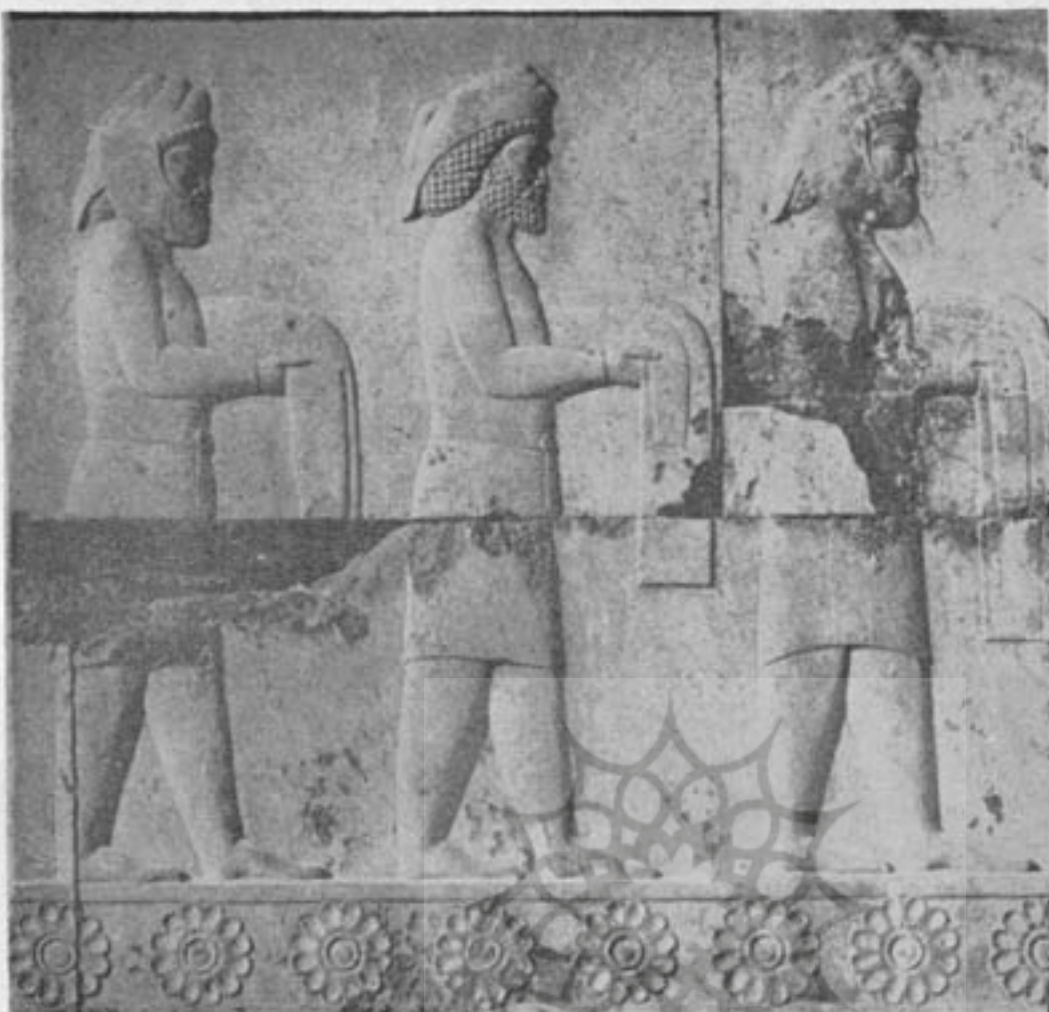
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگر از میان سرزمینهای برفی و سرد و کوهستانها و بیابانها گذشته و بفلاتی که بعدها نام ایران به آن داده شده، رسیده‌اید، میبایست شلوار نظیر شلوار همزادگان خود داشته باشید، و بعلاوه، آن مرد مادی (که او را سوار بر اسب در حال شکار شیر نشان داده‌اند) شلواری بیا دارد که نوع شلوار آنان را معرفی میکند. این شلوار، پرچین و گشاد است و یادآور شلوار پارت‌ها میباشد (شکل‌های ۹ و ۱۰).

ومهری دیگر که به پارسی‌ها نسبت داده شده است و مردی را در حال شکار گراز مینمایاند نیز شلوار چین‌دار بیا دارد (شکل ۱۱).
و همچنین مجسمه‌ای تهره‌ای (که مردی را ایستاده با ردائی بردوش و باشلقی بر سر نشان میدهد) شلوار پرچین پوشیده است (شکل ۱۲).

مجسمه‌ای دیگر از طلا مردی را نشان میدهد که ردائی مزین به اشکال حلقوی بردوش دارد. این مرد نیز شلواری نظیر مرد مجسمه‌ی تهره‌ای دارد (شکل ۱۳). مجسمه‌ی شماره ۱۲

۱۷



(شکل ۱۴) اسگردیها (کهلوق نظر محققان ساکین حوالی پرد و اصفهان کتونی بوده اند).

دارای ۱۲ سانتیمتر بلندی و شماره‌ی ۱۳ دارای ۱۰/۷ سانتیمتر بلندی میباشد. طرز طرح چین شلوار مردان این دو مجسمه، یادآور شلوار پارت‌هاست، وجود شلوار چین‌دار در این دو مجسمه (که نوشته‌اند پارسی هستند ولی بعقل فراوان از مادها میباشد) میرساند که ماده‌ای فرمانروای آترمان علاوه بر شلواری که در تخت جمشید برای آنان ساخته‌اند (و طرح مهرها و ورقه‌های طلا آنرا مینمایانند) شلوار چین‌دار نیز داشته‌اند.

در باره‌ی شلوار راسته‌ی مادیه‌ها (که عمومیت داشته) و همچنین پیراهن آنها، اوستا را عقیده بر اینست که جنس آنها از چرم بوده است و می‌نویسد: مادی‌ها با پوشیدن لباس‌های اصلی‌تر ایرانی باز شناخته میشوند. بر سرشان کلاه گرد نم‌ی مایل بجلو بادنباله‌ی آویزان روی گردن دارند. یک تریب (پیراهن) چرمی تنگ آستین دراز که تا بالای زانو میرسیدم در بر کرده‌اند. روی تریب هنگام آذین شاید جیب‌های می‌انداختند. شلوار بلند چرمی و کفش بنددار بانوک برجسته، نشان میدهد که پوشندگان آنها بسیاری از وقت خود را به سواری میگذرانیدند (تاریخ شاهنشاهی هخامنشی).

این اظهار اوستا، یادآور گفته‌ی ساندانیس به کروسوس در تاریخ هرودوت است: (که چون او به کاپادوکیه لشکر کشید و با امیدواری کامل به شکست دادن کوروش، خراب کردن امپراطوری ایرانیان را درس می‌پرورانید) بعنوان نصیحت به او گفت: آه، پادشاه تو میخواهی

برشد مردانی بچنگ بروی که شلوارهای چرمی دارند و تمام لباسهایشان چرم است؟

اگر اومستد با بیادداشتن این خبر ، و دیدن نقوش تخت جمشید ، برای ماندها پوشاك چرمی تصور کرده باشد ، باید توجه داشت که هرودوت نوشته است :

پارسی‌ها این لباس و اسلحه را داشتند : قبائی آستین‌دار رنگارنگ دربر زرهی (که حلقه‌های آهنین آن بفس‌های ماهی شباهت داشت) برتن و شلواری که ساق‌ها را می‌پوشید در پا مادی‌ها اسلحه‌شان مانند پارسی‌ها بود چه ، اسلحه‌ای که شکش را بیان کردیم در واقع اسلحه‌ی مادی است نه پارسی . (پوشاك باستانی ایرانیان) .

گرفنون درباره‌ی لباس رزم کوروش نوشته است : اسلحه‌ی تمام سپاهیان مانند اسلحه‌ی کوروش بود یعنی قبای ارغوانی‌رنگ با زرهی برتن و خودی با پر برس داشتند و همچنین از قول کوروش نوشته است که گفت : باید برای پارسی‌هایی که می‌آیند (آنهائیکه در راهند) اسلحه ترتیب داد یعنی جوشنی که سینرا بپوشاند و سپری برای (پوشاك باستانی ایرانیان) .

استیباط سرپرسی سایکس درباره‌ی پوشاك و اسلحه‌ی پارسی بنقل از هرودوت چنین است : قبای الوان تنگ آستین‌درازی دربر میکردند که در آن پولک‌هایی از آهن مثل فلس ماهی ترتیب داده بودند ، و در پا ، زیر جامه استعمال میکردند (پوشاك باستانی ایرانیان) .

و خود اومستد نوشته است : پس از بیمرگان بلندترین پایعرا سربازان پیاده‌ی پارسی دارند که کلاه نم‌دین و سربند و تزییب آستین‌دراز رنگارنگ روی زره ، با پولک‌های آهنین ، و شلوار برتن .



(شکل ۱۵) سکه‌های تیزخود .

پس به استناد مطالبی که شرحش آمد، پوشاک رزمی مادها (که پارسیها از آنان گرفتند) زره فلزی بوده، و اگر پوشاک آنها را بگفته‌ی گزنفون (به استناد خبر کروسوس) چرمین فرض کنیم، بدیهی است که آنرا برای مواقع جنگ باید تصور کنیم و در زمان صلح آنرا بطور دائم نمی‌توانستند به پوشند.

نقوش تخت جمشید، در بادی امر، اندیشه‌ی چرمی بودن پوشاک را بیدار میکند زیرا در ساخت پوشاک چنان صافی و همواری بکار برده‌اند که پارچه‌ای بودن جنس لباسها به یاد نمی‌آید (و همچنین است ساخت لباسهای دیگر اقوام و لباس چین دار منتسب به پارسی - هخامنشی). سنگتراشان تخت جمشید در طرح لازم بر روی نقوش آنچنان اسماک (یا نتوان گفت غفلت) ورزیده‌اند که از لحاظ تشخیص چگونگی پوشاک، مشکلات زیادی برای کنجکاوان امروز پیش آورده‌اند. (خاصه چین‌های لباس‌ها را اطو شده و موی سر و ریش را مهندسی شده مطرح کرده‌اند و از حالت طبیعی خارج و تشخیص چگونه بود پوشاک مشکل است).
 باینوصف، نمی‌توان پذیرفت که لباس معمول مادی (چه در آن هنگام که فرمانروا بوده‌اند و در منطقه‌ی شمالی تر می‌زیسته‌اند، و چه در آن زمان که تابع پارسی‌ها و هخامنشی‌ها بوده‌اند) چرمین بوده باشد، زیرا لباس چرمین، اگر برای جنگ است باید بکفایت خشن و تاب‌آور باشد (بنحوی که ضمناً قابل استفاده و تحرك باشد)، و اگر برای مواقع صلح است، باید حداکثر



(شکل ۱۶) نفر سمت راست یکنفر مادی با کلاه ساخته در تخت جمشید و نفر سمت چپ، یکنفر سکا‌ای (سکائی).

نرمش و انعطاف پذیری را دارا باشد تا از لحاظ راحتی مناسب استراحت، و نیز در مناطق سردسیر یا گرمسیر کارآمد باشد و نخشکد.

بطوریکه نوشته‌اند لباس مادها از پارچه (و اغلب پشمین) بوده است که پذیرفتنی است و اگر ساندائیس از پوشاک چرمین صحبت داشته است مقصودش زره چرمین بوده نه پوشاک عادی (که مورد استفاده و اظهار نظر آقای اومستد قرار گرفته است).

آنچه در شلوار مادها مورد توجه است (بفرض چرمی یا پارچه‌ای بودن) دمپای آنست که در همه‌ی نقوش تخت جمشید برای ماد آنرا چنان ساخته‌اند که بنظر می‌رسد دارای رکابی است که بغل‌های کفش را احاطه کرده است (گویانکه این رکابها در دوره‌های بعدی مورد استفاده قرار گرفته و چنین بنظر می‌رسد که رکاب شلوار کفش را احاطه کرده است ولی عجالتاً در دوره‌ی مادها - پارسی‌ها و یا هخامنشی‌ها یقین است که صورت رکاب نداشته و طریقه‌ی حجاری در تخت جمشید است که این گمان را بیاد می‌آورد که شلوارها در دمپا دارای رکابند).

اگر بشکل ۸ رجوع کنیم (که طرحی از یک نفر مادی بر روی ورقه‌ای طلا است) شلوار او نشان نمی‌دهد که دارای رکابت بلکه شلوار در داخل کفش قرار دارد. شاید بتوان فکر کرد این شلوار که چنین استوار در ساق یا ایستاده بعلت رکابی باشد که بکف پا بند است ولی تشخیص چنین چیزی از بیرون ممکن نیست، باز نقوش تخت جمشید است که (باسپاس فراوان) در آن باید دید. اگر به آوردگان پیشکشی توجه کنیم، مادها، ضمن پیشکشی‌های مختلف شلواری را

۱۷



(شکل ۱۷) مجسمه‌ی سر یکی از شاهزادگان کوشان.

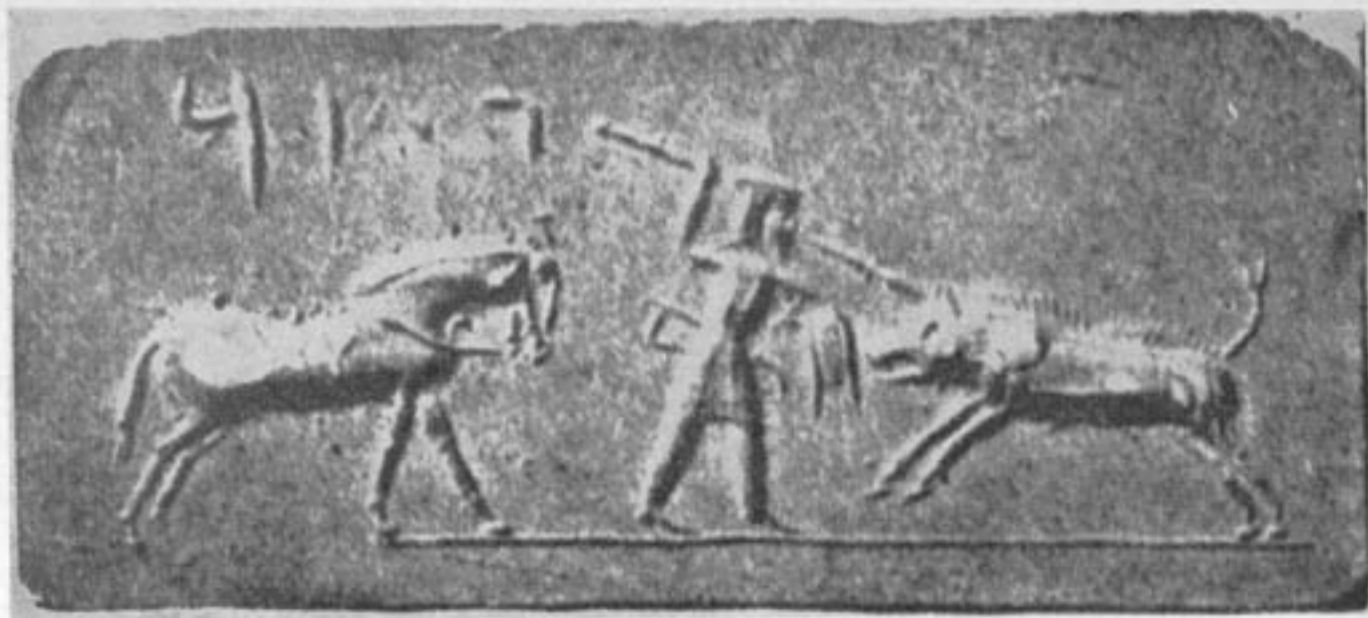
(شکل ۱۸) مهری که بیاری مشهور است، ولی لباس مادی بتن دارد. نقش مهر برای بهتر نمودن، پنج برابر مهر اصلی بزرگتر گرفته شده است.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

۱۸



۲۱



(شکل ۱۹) مردی که لباس مادی پوشیده ولی پیاری مشهور است! (برای بهتر نموده شدن نقش مهر، این عکس پنج برابر اصل مهر بزرگتر گرفته شده است).

نیز روی دست دارند که بانهایت تأسف دمپای آن در سنگ، خرد شده است. شلواری نیز که آسگردی‌ها برای پیشکشی با خود دارند درمحل آمیا خرد شده است (شکل ۱۴). قنط شلواریهای سکه‌های تیز خود و کاپادوکیها (که پوشاک همگی اقوام نام‌آمده جز در کلاه یکسان است) ضمن پیشکشی خود شلوار نیز در دست دارند و نشان میدهند که انتهای شلوارشان در دمپا بچورابی سرخود ختم شده (شکل ۱۵) و باینطریق قضیه‌ی رکاب بر دمپاها میندل بچوراب میشود، و چنانکه شکل شماره ۸ مینمایاند (و میتوان آنرا بکمک گرفت) همه‌ی کفشهای مادی که بر روی خود نواری چون رکاب شلوارشان نشان میدهند، جز مغزی ترئینی و نوار دور دهانه‌ی کفش نمی‌باشد.

یکی از نکات دیگر مورد بررسی، کلاه مادها است. در نقوش تخت جمشید، برای مادها کلاه ساخته‌اند (شکل ۱۶) ولی در نقوش آشوری برای آنان کلاهی را طرح نگزیده‌اند. آیا مادهای فرمانروا، در آترمان (که میگویند از شمال وارد فلات شدند) مانند همزادگان خود کلاهی نداشته‌اند؟ بدیهی است که از سربند و یا کلاهی استفاده میکردند ولی از نوع کلاهی که داشته‌اند اثری در نقوش بزرگ (چون نقوش آشوری) - که تنها نقوش بزرگی است که مادهای قدیم را نشان میدهد) موجود نیست، جز مجسمه‌های کوچک و مهرها.

این سربندها که مجسمه‌ها و مهرها مینمایانند (نظیر باشلق‌های امروزی مردم کوهپایه‌های گیلان و آذربایجان میباشد) (و یادآور کلاه نوک‌تیز سکاکی و اقوام دیگر آریائی است که نوک کلاه، در هر یک کوتاه‌تر یا بلندتر است). در تخت جمشید برخی طوایف که پوشاک مادی بتن دارند باشلق نیز دارند و برای پارسی‌ها - هخامنشی نیز آنرا ساخته‌اند، ولی در نقوش آشوری که مادها را نقش کرده‌اند باموئی که نواری بر آن بسته‌اند ساخته‌اند.

بامقایسه‌ی مادهای نقش آشوری باشوشی‌ها، این اندیشه تقویت میشود که (این کسان نباید از مادهای اصلی باشند، بلکه مبیاید از مادهای تابع و جزو اتحادیه‌ی ماد بوده باشند): زیرا باتوجه بنوشته‌ی ایگور دیاکونف که در این باره بررسی‌های جالب دارد و مادها را (به اتکاء تحقیقات دقیق شخصی و نوشته‌های هرودوت) مرکب از اتحادیه‌هایی میداند (که غیر مادی اصلی

نیز در آن شرکت داشته‌اند) میتوان دانست که این مادهای معرفی شده در نقوش آشوری نظریه شباهت آرایش موی سر آنها به پارتی‌ها و شوشی‌ها، باید از مادهای متحد باشند.

دیاکونف دربارهی اتحادیهی مادها بر حسب بررسی‌های جامع خود، توضیحی جالب دارد و نوشته‌است: . . . در آغاز هزاره‌ی اول پیش از میلاد . . . قبیله‌ی مائنا (که مرکز دولت آنها در جلگه‌ی جنوبی دریاچه‌ی رضائیه در آذربایجان کنونی بوده است) در آن زمان که یکی از کوچکترین تشکیلات دولتی لولویی و گوتی بود و بعدها مقام اول را در میان لولویی‌ها و گوتی‌ها احراز کرد جدا از اتحادیهی قبایل ماد وجود داشت.

در اینکه کدامیک از قبایل جزو اتحادیهی ماد بوده‌اند (باتوجه باینکه همهی قبایل جزو اتحادیهی مزبور نبوده‌اند، و بهمین سبب آشوریها برخی از ایشان را بنام ماد «مادای» نمی‌خواندند) باید به هر دو متوسل شویم. او میگوید: که مادها بهشش قبیله تقسیم شده بودند (بوسیان، پارتاکنیان، استروخاتیان، اریزاتیان، بودیان و مغها). از میان اینان نام قبیله‌های پارتاکنیان و استروخاتیان و اریزاتیان اشتقاق روشنی از ریشه‌ی ایرانی است، و آری‌زاتی ظاهراً باید کلمه‌ی ایرانی آری‌زانتو aryzantu یا قبیله‌ی آریائیها باشد (تاریخ ماد).

(شکل ۴۰) مردی مادی بر ترم بدست (برسم که در مراسم مذهبی بکار میرفته عبارت از دسته ترکه‌های چوب گر نیم بسته است).



(شکل ۴۱) نقش برجسته‌ی سفیدها در تخت جمشید.



مهری از مادها (از لحاظ کلاه) جلب نظر میکنند و آن در شکل ۹ بر سر سوار مادی است، و کلاهی بلند بانوک متمایل بجلو است و نواری بردور لبهی کلاه بسته است که دنباله‌ی آن آویزان است این یادآور کلاه یک شاهزاده کوشانی (افغانستان) است (شکل ۱۷).

کلاه مادهای تخت جمشید که کلگی آنها اندکی برآمده و متمایل بجلو دارد، از لحاظ طرح اولیه، یادآور نوع کلاه مادّی (شکل ۹ و ۱۷) و کوتاه شده‌ی اینها، بنظر میرسد.

نکته‌ی دیگری که درباره‌ی پوشاک مادها میتوان ذکر کرد، آرایش ظاهر پیراهن یا شلوار آنهاست که در دو نقش مهر نمایان است و چنان طرحی را در نقوش تخت جمشید نمی‌بینیم. در یکی از مهرها، مردی مادی در حال جنگ بایگانه‌ایست (نوشته‌اند که یونانی است) بردامن پیراهن او، دوراسته طرح عمودی وجود دارد که باید نوار تزیینی باشد (شکل ۱۸).

مهر دیگر، مردی را در حال شکار گراز نشان میدهد و اسب این مرد در پشت سرش نقش شده است (شکل ۱۹).

این مرد، پیراهنی بتن دارد که از بالا بیابین طرح عمودی چند خطی بر آن نقش است. و کمربندی نیز بر میانش بسته است. این نوارهای تزیینی، یادآور نوارهای تزیینی بر لباس تیرانداز مانثائی (پیشینیان مادها) است که بعدها پوشاک پارت‌ها نیز بنحوی دیگر از این نوع تزیینات برخوردار گردیده‌اند.

بعلاوه، در دو طرح ورقه‌ی طلا در شکل‌های (۸ و ۲۰) همین تزیینات نواری بر جلوی پیراهن و دوروی دامن آن‌ها نقش شده‌است. در شکل (۲۰) که دسته‌ی تری که‌ای را بدست راست دارد نوارهای تزیینی پیراهنش (باتوجه به برخی جای طرحها) زینکرا آنها و نقش‌های سه‌گوشی را نشان میدهد که در قسمت‌های دیگر طرح نقش‌های سه‌گوشی اینچنین واضح نیست و بیشتر بخطوط موازی نزدیک است، و بنظر میرسد که اینکار از روی عجله‌ی حکاک در حین حکاکی پیش آمده باشد، زیرا، چون با نقش دیگر نظیر آن (شکل ۸) که بدست راست طرفی دارد مقایسه میشود نوار دامن او نقش‌های سه‌گوشی را به روشنی نشان میدهد (و همچنین بر راستای شلوار او نقش‌های سه‌گوشی طرح شده است) و این میرساند که نوارهای مزین بدسه‌گوشی‌های الوان سبز و سفید زنان و مردان هخامنشی از این نقوش تزیینی برگرفته شده‌است، و نشانه‌ی اینست که مادها لباسهای منقوش و مزین داشته‌اند و آنچه در این باره نوشته‌اند درست است (خاصه که طرح شماره‌ی ۸ شلوار را نشان میدهد که علاوه بر نوار تزیینی، دارای نقش‌های پرندگانی است که بر شلوار قلابدوزی شده است). چنانکه در طرح شلوار دیده میشود سه مرغ را چنان نقش کرده‌اند که پهنا و بلندی ساق را تا حوالی زانو پوشانده است. طرح این شلوار در جلد دوم کتاب پوپ (صفحه‌ی ۶۸۳) چاپ توکیو در مبحث پارچه‌های عهد ساسانیان، بنحو دیگری است و چنانست که بر روی نوارهای تزیینی آن بجای نقش‌های سه‌گوشی، گردبهای را طرح کرده‌اند و بعلاوه، دنباله‌ای از دامن بر پشت زانو نقش است که یادآور دنباله‌ی دامن چین‌دار هخامنشیان است که در اینجا کوتاه شده بوده‌است.

برای شناختن چگونگی و درستی طرح بامشخصاتی که در این کتاب فراهم بود لازم آمد که باموزه‌ی بریتانیا در لندن مکاتبه شود. مسئولان موزه، محبت کرده دو قطعه عکس بسیار روشن و خوانا برای اینجانب فرستادند. چون مقایسه کردم تفاوتی فاحش دریافتم! زیرا گردبهای نقش پوپ با دنباله‌ی کوتاه بر پشت زانو (که اندیشه‌را بداشتن دامن چین‌دار کوتاه هدایت میکرد) بکلی دگرگونه شد و چنانکه در شکل ۸ دیده میشود، دنباله‌ی پیراهنی مادی است که بجای داشتن نقوش گرد نقش‌های سه‌گوشی دارد و بعلاوه پیراهنی نظیر پیراهن سفیدها است که بخش جلوی دامن کوتاه و عقب بلند است و برش شیب‌دار از جلو به عقب دارد نظیر (شکل ۲۱).